



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و سوم - پاییز ۱۳۹۶ - از صفحه ۲۰ تا ۴۱

بررسی و طبقه‌بندی مثل‌ها در جلد سوم و چهارم کلیدر*

ناهید داود بیگی^۱، عباس کی منش^۲، آذر دانشگر^۳

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده:

ضرب المثل‌ها یکی از ابزارهای بلاغی به شمار می‌روند که همپای کنایه‌ها، تمثیل‌ها و مثالک‌ها در غنا بخشیدن به زبان فارسی نقشی بسزا ایفا می‌کنند. استفاده از این مواد و مصالح زبانی در میان عامه، رایج‌تر از سایر بخش‌های جامعه است. خاستگاه تجربی، انتقال شفاهی، سهولت آموزش، ایجاز (واژگان اندک، معانی بسیار)، می‌تواند از جمله علل توجه جامعه زبانی عامه به این ابزارها باشد. در فضای روستایی رمان کلیدر، بهره جویی از مثل‌ها و سایر ابزارهای زبانی عامه، رفتار طبیعی و غریزی زبان تلقی می‌شود و شخصیت‌ها در استفاده از این توانش‌های بالقوه زبان تصنع به خرج نمی‌دهند. در این مقاله سعی بر این است تا ارتباط مثل را با جامعه زبانی رمان کلیدر بررسی شود و سپس ضرب المثل‌های مستخرج از دو جلد این اثر را براساس معیارهایی چون، خلق و ابداع، ساختار، معنا و مقصود، لحن و ریشه دسته بندی گردد. حاصل پژوهش نمایانگر آن است که اغلب مثل‌های کلیدر ریشه در تجربه‌های عمومی و شخصی مردم دارد که به سبب تکرار و تجربه به زبان منتقل شده و پس از تکرار زبانی، فراگیر و عمومی گشته است.

کلید واژه‌ها: مثل، کلیدر، خلق و ابداع، ساختار، معنایی، لحن و ریشه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۰

- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: Leila.khayatan1357@gmail.com

- پست الکترونیکی: Nahid4448@gmail.com

- پست الکترونیکی: Abbaskaymanesh@yahoo.com

مقدمه:

فرهنگ عامه به سه گونه خود را به نمایش می‌گذارد: به صورت مادی یعنی در قالب ابزارها، خوراکی‌ها، پوشاک‌ها، بناها و ... که در این حالت، معرف نوع افکار، احساسات و الگوهای رفتاری جامعه می‌باشد. دیگر وجه فرهنگ عامه، صورت رفتاری آن است که در این حالت رواج رفتاری مشترک در میان جامعه حکایت از پیروی از الگویی می‌کند. مانند: رسوم اخلاقی و قومی، عرف‌ها و عادت‌ها. سومین صورتی که فرهنگ عامه خود را در آن قالب به نمایش می‌گذارد، وجه زبانی و گفتاری فرهنگ عامه است که در قالب داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، لطیفه‌ها، تمثیل‌ها، کنایه‌ها و ... بروز و ظهور می‌نماید.

صورت زبانی و گفتاری فرهنگ عامه را ادبیات عامه می‌گویند که جنبه زیباشناسانه و هنری چشمگیری ندارد اما ویژگی‌های اجتماعی آن قابل توجه است. ادبیات عامه در کنار ادبیات رسمی همواره به صورت آرام و ساده جریان داشته است و لیکن در کتب تاریخی نامی از آن‌ها برده نشده زیرا این زبان، زبان قدرت نبوده و به عوام تعلق داشته است. ادبیات عامه ادامه زندگی و کار مردم است لذا جنبه تفننی ندارد بلکه وسیله ارتقاء زندگی آن‌ها محسوب می‌شود. این نوع از ادبیات ساده و بی‌پیرایه است و غرضی را تعقیب می‌کند، به شدت طبیعت‌گرا و واقع‌گراست و انعکاس آرزوهای حق طلبانه و مبارزه مردم با عوامل طبیعی و اجتماعی است. ادبیات عامه در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود و همگام با مقتضیات، میل به دگرگونی دارد. (آریان پور، ۱۳۵۴: ۹۲)

رمان کلیدر با «رویکرد تازه به مسائل روستایی، تصویری هنرمندانه از روستانشینان ایرانی در یک مرحله گذار، پدید می‌آورد. ارزش‌های ادبی و اجتماعی آثار دولت‌آبادی سهم قابل توجهی در تکامل رمان ایرانی برای وی تعیین می‌کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۵)

دولت‌آبادی در این رمان علاوه بر توصیف و تبیین واقعیت‌های عینی به مفاهیمی فراتر از آن‌ها می‌پردازد و محصول استفاده این گونه از زبان، استعاره‌ها، تمثیل‌ها، کنایه‌ها، نمادها و مجازهایی است که در توصیف شخصیت‌های داستان، کنش‌ها، اشیاء و صحنه‌ها به وفور به کار گرفته می‌شود. این مقاله بر آن است که به بررسی یکی از جنبه‌های زبانی کلیدر، یعنی؛ ضرب‌المثل‌ها در دو جلد سه و چهار بپردازد.

سؤال تحقیق:

- آیا ویژگی‌های زبان عامه در جامعهٔ زبانی کلیدر (کلمیشی‌ها) مشهود است؟
- بسامد مثل‌ها به عنوان یکی از شاخصه‌های زبان عامه در کلیدر چگونه است؟
- مثل‌های موجود در کلیدر را با چه شیوه‌هایی می‌توان طبقه‌بندی نمود؟

فرضیه تحقیق:

عشیرهٔ کلمیشی‌ها چون سایر روستاییان این آب و خاک از زبان عامه که فرآوردهٔ زندگی و فعالیت آنان است، بهره می‌گیرند لذا منبع خلق ضرب المثل‌ها می‌تواند ضرورتاً با خود آنها و یا الگوهای مبهم و نامعلوم مرتبط باشد. از نظر ساختار و معنا باید توقع گوناگونی را داشت و از منظر لحن با توجه به فضا و تم، اغلب ضرب المثل‌ها باید جدی باشند و از نظر ریشه، ضرب المثل‌ها می‌توانند به داستان‌ها و خرافه‌ها باز گردند.

پیشینهٔ تحقیق:

در زمینهٔ ضرب المثل‌ها پژوهش‌های متعددی انجام شده است. مانند: مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران، رحیم عقیفی (۱۳۷۱) تهران، سروش. امثال سائر و پندهای موزون، زهرا مزرعی (۱۳۷۶) شیراز، انتشار و صحافی لوکس. فرهنگ نوین گزیده مثل‌های فارسی، احمد ابریشمی (۱۳۸۱) تهران، زبور. فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های ایرانی، حسن ذوالفقاری (۱۳۸۵) تهران، معین. در زمینه ضرب المثل‌ها در شعر، مقاله‌های متعددی در موضوع بررسی مثل‌ها در شعر فردوسی، صائب و ... انجام گرفته است اما در زمینه نثر، پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی کنایه‌ها و ضرب المثل‌ها در سه اثر محمد افغانی به وسیلهٔ صفدر نریمانی در دانشگاه آزاد اسلامی کرج انجام شده است. اما شاید بتوان گفت تاکنون پژوهشی در زمینه ضرب المثل‌ها در کلیدر مشاهده نشده است.

روش تحقیق:

در این پژوهش از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است و با استخراج ضرب‌المثل‌های جلد سوم و چهارم کلیدر و دسته‌بندی آن‌ها مستندات لازم جهت پژوهش فراهم آمده و سپس به تحلیل و تبیین آن‌ها همت گماشته شده است.

هدف تحقیق:

با توجه به تعریفی که در پژوهش از ضرب‌المثل فراهم می‌آید هدف پژوهشگر طبقه‌بندی و تحلیل ضرب‌المثل‌های کلیدر براساس معیارهای گوناگونی چون ابداع، ساختار، معنا، لحن و ریشه است.

۱- تعریف و ویژگی‌های مثل:

مثل کلمه‌ای است عربی از مادهٔ مَثُول که در فرهنگ‌ها به معنی، مانند، برهان، پند، علامت، قصه و سرگذشت آمده است. در فارسی به آن داستان، داستان، نمون، نیوشه، ضرب‌المثل و تمثیل نیز گفته‌اند. (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴)

علمای بلاغت برای ضرب‌المثل تعاریف گوناگونی ارائه نموده‌اند. که به برخی از آن‌ها به اختصار نظری افکنده می‌شود. همایی در تعریف مثل می‌گوید: «مثل عبارت نغز و پرمعنی است که در خور شهرت و قبول عامه باشد اعم از اینکه مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد مضرب داشته باشد یا نباشد.» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

احمد بهمنیار مثل را جمله‌ای مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه‌ای می‌شمارد که به واسطهٔ روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند. (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹)

علی اصغر حکمت هم در تعریفی نزدیک به تعریف بهمنیار، مثل را یک جملهٔ مختصر یا دستور یا قاعده اخلاقی معرفی می‌نماید. که از فرط سادگی و روانی و ایجاز، همگان آن را استشهاد می‌نمایند. (حکمت، ۱۳۶۱: ۴۸)

دهخدا در تعریف مثل بر کارکرد آن هم تاکید می‌نماید و مثل را تشبیه معقول یا امر انتزاعی

یا محسوسی می‌داند که کوتاه و نسبتاً فصیح است. برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول مثل. (دبیر سیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱)

از تعاریف فوق ویژگی‌های زیر را می‌توان برای مثل‌ها برشمرد:

- پایه مثل تشبیهی است که مشبه آن معمولاً حذف شده است.
- مثل‌ها مبتنی بر تجربیات انسان در گذر زمان است.
- رواج، تکرار و شهرت عام یافتن از شاخصه‌ها و ممیزات ضرب المثل است.
- مثل‌ها حاوی پند و اندرزند.
- زبان مثل‌ها ساده است.
- مثل‌ها کوتاه و موجز هستند.
- زبان مثل‌ها رسا است، لفظ اندک و معنای فراوان، سبب رسایی و مقبولیت عامه در مثل‌هاست.

۲- مثل‌ها در کلیدر:

ادبیات عامه منبع غنی از فولکور مردم یک جامعه است که تخیل، ذوق و احساسات آن مردم را در خود می‌نمایاند. این بخش از فرهنگ عامه در جوامع سنتی و روستایی غنی‌تر و گسترده‌تر است زیرا شیوه‌ی زندگی آنان به طبیعت نزدیک‌تر و ابزارهای انتقالی (تخیلی، ذوق و احساس) در آنان قویتر است.

در تعریف ادبیات عامه آورده‌اند که «اصطلاحاً به آثار تخیلی و ذوقی توده مردم اطلاق می‌شود که به صورت شفاهی و سینه به سینه از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است ادبیات عامه را ادبیات شفاهی یا هنر زبانی عامه نامیده‌اند.» (بلوک باشی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

در ایران ادبیات عامه، پایه و اساس بخشی از ادبیات رسمی و مکتوب را تشکیل می‌دهد و این گونه از ادبیات شفاهی، الهام بخش، محرک و موجب پدید آمدن آثار فراوانی در عرصه ادبیات مکتوب گردیده است.

ادبیات عامه از منظر زبانی، گونه‌ای است ساده و روان که به شدت تحت تأثیر محیط

طبیعی قرار دارد. برخی گونه‌های آن مانند قصه‌ها و زبان شعر و ترانه، جنبه رمزی دارند. این زبان سرشار از کنایه‌ها، مثل‌ها و تعبیر گوناگون است و به فراخور مخاطب، شرایط زمانی و مکانی، رشد می‌کند و تغییر می‌یابد.

ادبیات عامه از لحاظ محتوایی واجد ویژگی‌های اختصاصی است. ذهن آفریننده این نوع از ادبیات ساده و طبیعی است و شامل برخی از مضامین ادب عامه، واقعیت‌های زندگی عادی و طبیعی مردم و رابطه آن‌ها به یکدیگر است و پاره‌ای دیگر از مضامین ادب عام بر تخیل استوارند که بیانگر آرزوهای خالق خویش هستند. (همان: ۱۷۵-۱۷۴)

ادبیات عامه به دو صورت نظم و نثر در میان مردم رواج دارد که در مجموع می‌توان آن‌ها را به سه بخش داستان، غیرداستان و نمایش تقسیم نمود. ادبیات داستانی شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌ها با مضامین متنوع است. ادبیات غیرداستانی، شامل شعر، مثل، چیستان، شوخی، لطیفه، طنز، هجو، اوراد، دعا، متلک، کنایه و اصطلاحات است که به دو شکل نثر و نظم جلوه می‌نماید. ادبیات نمایشی شامل شمایل خوانی، پرده خوانی، تعزیه، مولودی، نقالی، سخنوری، خیمه شب بازی، نمایش عروسکی، سیاه بازی و تخت حوضی است

داستان‌های دولت آبادی به رغم ویژگی‌های رئالیستی، به سبب پرداختن به زندگی عامه، انباشته از کنایه، مثل، نماد و... است. زبان شخصیت‌های داستان‌های وی، زبان عامه است لذا غالب شاخص‌های زبان و ادبیات عامه بر آثار وی سایه افکنده است. او در داستان‌هایش به زندگی عادی مردم می‌پردازد. ذهن شخصیت‌ها ساده و طبیعی است و زبان آنان به شدت تحت تأثیر محیط اطرافشان قرار دارد.

نویسنده کلیدر در استفاده از عناصر زبانی عامه، بسیار طبیعی و بر اساس غریزه زبان عمل می‌کند. مثل‌ها با شاخص‌هایی چون ایجاز، تشبیه یا استعاره، پند و حکمت، آهنگ، روانی و رسایی توأم می‌باشند و گاه در افواه مردم به سبب استفاده و کاربرد مکرر، دستخوش تغییر می‌گردند و به گونه‌های مختلف نقل می‌شوند. گوناگونی نقل ضرب‌المثل‌ها در زبان مردم، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد زیرا ضرب‌المثل‌ها، آیینه زندگی مردم یک جامعه‌اند. فرهنگ، زبان، عقاید، باورها و روحیات یک جامعه، در مثل‌ها منعکس می‌شود و به همین جهت در مطالعات مردم‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و تاریخی تبیین‌کننده بسیاری از زوایا و

حقایق پنهان جامعه هستند و طبیعی است که این تفاوت‌های فرهنگی و زبانی خود را در آیینۀ ضرب المثل‌ها بنمایاند.

البته اختلاف روایت‌ها به محو ضرب المثل‌ها نمی‌انجامد. علامه دهخدا معتقد است: «مثل‌ها در سینه‌ها می‌مانند و از این رو با مقاومت یا مخالفت‌های سخت مواجه است. چنان که دو یا سه بار تغییر خط، ادب و تاریخ و علوم گذشته ما را یکباره از روی زمین محو کرد تنها این قسمت (مثل‌ها) را نتوانست از میان بردارد.» (دهخدا، ۱۳۶۶: ۲۱)

سؤال اساسی که همواره در زمینۀ مثل‌ها به ذهن متبادر می‌شود آن است که آیا می‌توان زمان پیدایش مثل‌ها را تعیین کرد؟ یا مبدعان آن‌ها را می‌توان شناخت؟ اگرچه به سختی می‌توان آغازی برای مثل‌ها در نظر گرفت و یا از مبدعان آن سخن گفت، اما می‌توان ادعا کرد که ضرب المثل‌ها از قدیمی‌ترین روزگاران وجود داشته و فرآورده نبوغ بشری‌اند.

«این امثال را در روزگاران گذشته مردمانی با ذوق و حساس و شوخ طبع و نکته‌سنج و علاقه مند به تربیت و هدایت خلق، ساخته‌اند و بعضی، مثل را قدیمی‌ترین آثار ادبی می‌دانند که از فکر انسان تراوش کرده است و معتقدند که انسان پیش از آن که شعر بگوید و پس از آن که خط بنویسد، امثال را اختراع کرده و آن‌ها را در محاورات خود به کار برده است.» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۷)

در رمان کلیدر اگر چه بسامد ضرب المثل‌ها در مقایسه با سایر عناصر زبانی مرتبط با زبان عامه (کنایه)، چشمگیر نیست اما ساختار، زبان، شیوه و لحن بیان ضرب المثل‌ها با فضای داستان و شخصیت‌های انطباق کامل دارد. اغلب مثل‌ها بر زبان شخصیت‌های مرد داستان جاری می‌شود و گوینده دو سوم ضرب المثل‌ها مردان می‌باشند.

برخی ضرب المثل‌ها مستقیم با محیط زیستی داستان مرتبط است مانند:

«هرکس توبره پر را سرخودش می‌زند.» (۱۰۲۲/۴)

«شتر زیر کارد که خوابانده شود، گریه می‌کند.» (۹۱۲/۳)

بعضی از ضرب المثل‌های کلیدر منطقه‌ای و اختصاص به مکان جغرافیایی خاص دارند و از فضای داستان می‌توان فهمید که شخصیت‌های داستان با آن مثل رابطه برقرار می‌کند اگرچه ممکن است خواننده آن مثل را نشنیده باشد اما از طریق معادل سازی، مشابه آن مثل را در

حوزه ملی می‌تواند یافت. مانند:

«دنیای اگر به کام نیست گو سرنگون شود.» (۱۰۹۷/۴) معادل: «دیگی که برای من نجوشه سر سگ توش بجوشه»

یا:

«شورش یک بار و شیونش یک بار» (۱۲۱۰/۴)، (۱۱۲۱/۴)، (۱۱۵۲/۴) معادل: «مرگ یک بار، شیون یک بار.»

یا:

«اول بر کفم بعد بر درم.» (۷۷۳/۳) معادل: «سیلی نقد به از حلوی نسیه»

این پژوهش در بررسی و تقسیم بندی صد ضرب المثل در جلد سوم و چهارم کلیدر، آن‌ها را از پنج جنبه ابداع و خلق، ساختار، معنا و مقصود، لحن و ریشه واکاوی نموده است که شرح و تبیین این طبقه بندی در زیر آورده می‌شود.

۲-۱- ضرب المثل های کلیدر از نظر خلق و ابداع:

همان گونه که در مقدمه این بحث آورده شد تلاش برای تعیین زمان و مبدعان مثل‌ها امری عبث به شمار می‌رود اما از محتوای مثل، می‌توان به حوزه‌ای که مثل از آن برآمده است، پی برد. مثلاً برای ضرب المثل‌ها می‌توان خاستگاه‌هایی چون ادبیات، فرهنگ عامه، افسانه، نظام اجتماعی و اعتقادات قائل شد. برخی مثل‌های کلیدر برخاسته از این حوزه‌ها هستند. در زیر به نمونه‌هایی از ضرب المثل‌های کلیدر و خاستگاه‌های آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱-۱- ضرب المثل با خاستگاه ادبی:

بسامد این نوع ضرب المثل‌ها در کلیدر اندک است. مانند:

«خانه از پای بست ویران است» خواجه در بند نقش ایوان است»

(۱۱۶۵/۴)

این بیت در گلستان سعدی باب ششم در ضعف و پیری آمده و تبدیل به مثل شده است.

یا: «دزد نگرفته پادشاه است.» (۱۱۵۲/۴)

این مثل مصراعی از دو بیت شعر ایرج میرزا است:

هر کس زخزانه برد چیزی گفتند مبر که این گناه است
تعقیب نموده و گرفتند درد نگرفته پادشاه است
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۹)

۲-۱-۲- ضرب المثل با خاستگاه فرهنگ عامه:

غالب ضرب المثل‌های کلیدر متعلق به این خاستگاه‌اند و بسامد این گونه مثل‌ها در کلیدر چشمگیر است. مانند:

«گاه مال خودت نیست کاهدان که مال خودت هست.» (۹۳۴/۳)
«کوه به کوه نمی‌رسد آدم به آدم می‌رسد.» (۱۱۸۹/۴)، (۷۳۶/۳)، (۷۸۵/۳)
«می‌گویم نر است می‌گوید بدوش.» (۸۴۱/۳)

۲-۱-۳- ضرب المثل با خاستگاه اجتماعی:

این گونه از مثل‌ها ریشه در رفتار اجتماعی یا مشاغل و نهادهای اجتماعی دارد. مانند:
«یکه که به قاضی میری خوشحال برمی‌گردد.» (۱۰۱۳/۴)
یا:

«میر پنج روزه است.» (۱۱۹۵/۴)

که اشاره به آئینی دارد که سده‌ها در ایران مرسوم بوده است. در این مراسم مردی از میان توده مردم به منصب میر نوروزی برگزیده می‌شد و حکومت شهر را چند روز به او می‌سپردند و بیتی از حافظ به این آیین اشاره دارد:

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

(دیوان حافظ / غزل ۴۵۴)

محمد قزوینی در مجله یادگار در مقاله‌ای تحت عنوان میرنوروزی (۱۳۲۳) به ذکر شواهدی از این آیین پرداخته است و علی بلوکباشی در مقاله نوروز (چاپ شده در نشریه هنر

و مردم (۱۳۴۱ و ۱۳۴۲) شماره ۵ و ۶ صفحه ۱۰ به آیین اشاره می‌نماید.

۲-۱-۴- ضرب المثل با خاستگاه اعتقادی و دینی:

متون دینی خاستگاه این گونه ضرب المثل هاست.

«آدم گرسنه ایمان ندارد.» (۱۰۱۴/۴۱)

حدیث نبوی: «کاد الفقر آن یكون کفرًا. فقر به کفر ورزیدن نزدیک است.» (شکورزاده،

۱۳۸۴: ج ۲، ص ۶۷۵)

یا: «عشق چشم خرد را کور می‌کند.» (۱۲۰۶/۴)

روایت: «هر کسی به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده با

چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود.» (آیتی، ۱۳۹۳: خطبه ۱۰۹)

۲-۲- ضرب المثل های کلیدر از نظر ساختار:

قالب‌های مثل‌های فارسی عبارتند از: جمله‌های کوتاه، بلند، مصراع، بیت و گاه یک کلمه.

از لحاظ ساختاری اغلب مثل‌های کلیدر واجد دو ساختار جمله‌های کوتاه و بلند هستند که به

نمونه‌هایی از این گونه مثل‌ها، با ساختارهای متفاوت در زیر اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- جمله‌های کوتاه:

اگر چه این گونه مثل‌ها بسآمد فراوانی در میان مثل‌های کلیدر دارد اما واجد رتبه اول

نیست. مثال:

«این رشته سر دراز دارد.» (۱۱۶۳/۴)

«یا رومی روم یا زنگی زنگ.» (۱۱۳۳/۴)

«از خر شیطان بیا پایین.» (۹۲۸/۳)

«دست دست را می‌شناسد.» (۱۱۷۲/۴)

«دل به دل راه دارد.» (۹۴۱/۳)

۲-۲-۲- جمله‌های بلند:

این نوع از مثل‌ها بالاترین فراوانی را در میان مثل‌های کلیدر دارد. مانند:
 «چوب جنگلی را صدبار هم که رنده بزنی باز همان چوب جنگلی است.» (۹۷۱/۳)
 «نخ که پاره شد گره‌اش بزنی، کوتاه‌تر می‌شود.» (۱۱۵۹/۴)
 «با یک دست همیزم به آتش می‌اندازی و با یک دست آب به آتش می‌پاشی.» (۹۰۴/۳)
 «آنکه چنار می‌دزد، فکر چاله‌اش هم باید باشد.» (۱۱۸۰/۴)
 «دشمن دیگران اگر به بلخ و بخارا است دشمن من از خودم سبز شد.» (۹۹۳/۳)

۲-۲-۳- مصراع:

شمار این گونه مثل‌ها در کلیدر اندک است. مانند:
 «آب رفته به جوی بر نمی‌گردد.» (۸۴۲/۳)
 مصراعی از ابیات گلستان است. باب ششم در ضعف پیری، حکایت ۵ که می‌گوید:
 طرب نوجوان ز پیر مجوی
 صائب در همین زمینه می‌گوید:
 در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر
 کائن آب رفته باز نیاید به جوی خویش
 (دیوان صائب/ غزل ۹۴)

یا: «دزد نگرفته پادشاه است.» (۱۱۵۴/۴)

این مثل مصراعی از دو بیت شعر ایرج میرزا است

هر کس ز خزانه برد چیزی	گفتند مبر که این گناه است
تعقیب نموده و گرفتند	دزد نگرفته پادشاه است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۹)

۲-۲-۴- بیت:

این گونه مثل‌ها در کلیدر اندک است و شاید سبب آن به فضا و شخصیت‌های داستان باز گردد. غالب شخصیت‌ها از عامه مردم هستند و استفاده از مثل‌های این گونه، متعلق به طبقه خواص جامعه است. گوینده تنها مثل تک بیتی در کلیدر، «ستار» است. آن گونه که از متن

داستان در سایر جلد‌های کتاب برمی آید ستار عضو حزب توده بوده و در آذربایجان فعالیت می‌کرده است و بعد از قلع و قمع حزب توده برای ادامه فعالیت به خراسان می‌آید و در میان کرمانج‌ها نفوذ می‌کند و کار خود را به سرانجام می‌رساند. در پایان چنین القا می‌شود که سبب یاغی شدن خانوار کلمیشی‌ها، استاد ستار پینه دوز بوده است لذا آشنایی شخصیتی چون ستار با مثل‌هایی که خاستگاه ادبی دارند دور از انتظار نیست.

«خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است»

(۱۱۶۵/۴)

این بیت در گلستان سعدی باب ششم در ضعف و پیری آمده و تبدیل به مثل شده است.

۲-۳- ضرب المثل‌های کلیدر از نظر معنا و مقصود:

در این گونه دسته بندی به معنا و مقصود یا وجهیت مثل توجه می‌شود و احتمال دارد یک ضرب المثل همزمان، دو یا چند وجه داشته باشد مثلاً گوینده‌ی مثلی با وجه امری قصد هشدار داشته باشد و یا مثلی با داشتن وجه امری، خواهش و تمنای گوینده را بیان دارد. گویندگان مثل‌ها در کاربرد آن‌ها، معانی و مقاصد متعددی را پی می‌گیرند که امر، تأسف، تعجب، تمسخر، هشدار، تنبیه و تشویق، تمنا و خواهش از اقسام آن هستند در برخی از مثل‌ها هم صبغه گزارش و خبر بیش از سایر جهات است. این گونه مثل‌ها به صورت نهفته و پنهان حامل هشدار می‌باشند. نمونه‌هایی از موارد فوق در زیر آورده می‌شود:

۲-۳-۱- امر و نهی:

«از خر شیطان بیا پایین.» (۹۲۸/۳)

«خود را به کوچه علی چپ نزن.» (۹۴۴/۳)

۲-۳-۲- تأسف:

«آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.» (۸۴۲/۳)

«آب که از سرگذشت چه یک قد چه صد قد.» (۱۰۹۵/۴)

۲-۳-۳- تعجب:

- «خربزه رسیده پیش پوزه‌ی گفتار!» (۱۰۶۵/۴)
 «تازه می‌پرسد که لیلی مرد بود یا زن؟» (۱۰۶۳/۴)
 «روزگار است دیگر گرگ را به آسیابانی وا می‌دارد!» (۹۲۴/۳)
 «می‌گویم نر است می‌گوید بدوش.» (۸۴۱/۳)

۲-۳-۴- تمسخر و ریشخند:

- «دنیا را آب ببرد او را خواب می‌برد.» (۱۰۷۴/۴)
 «میر پنج روزه است.» (۱۱۹۵/۴)

۲-۳-۵- هشدار:

- این نوع از مثل بسامد فراوانی در کلیدر دارد.
 «جوجه تا نرسد پوسته را نمی‌شکند.» (۸۵۷/۳)
 «گاه مال خودت نیست کاهدان که مال خودت هست.» (۹۳۴/۳)

۲-۳-۶- تنبیه و تشویق:

- «خربزه خوردن و پای لرزش نشستن.» (۱۰۱۴/۴)
 «هیچ زده‌ای بی‌خور نمی‌ماند.» (۱۰۹۲/۴)

۲-۳-۷- تمنا و خواهش:

- «از خر شیطان بیا پایین.» (۹۲۸/۳)

۲-۳-۸- گزارشی:

در این نوع به صورت پنهان، هشدار نهفته است و بسامد این گونه مثل‌ها که غیرمستقیم

حاوی پیام است در کلیدر چشمگیر است.

«کارد دسته‌ی خودش را نمی‌برد.» (۷۷۴/۳)

«مرگ شتری است که در خانه همه می‌خسبد.» (۷۶۴/۳)

«سفر بی آذوقه از ناپختگی است.» (۷۵۳/۳)

۲-۴- ضرب المثل های کلیدر از نظر لحن:

گوینده مثل در انتخاب زبان ممکن است یکی از سه لحن طنز، جدی و رکیک را برگزیند. در کلیدر اغلب مثل‌ها لحنی جدی دارند و مثل‌های رکیک اندک هستند. سرچشمه زبان جدی مثل‌ها می‌تواند به فضای تلخ داستان، طبیعت سخت و دشواری‌های موجود در شخصیت‌های آن باز گردد. شواهد زیر تنوع لحن مثل‌ها را نشان می‌دهد:

۲-۴-۱- لحن جدی:

بسامد این نوع لحن از سایر لحن‌ها بیشتر است.

«از هر انگشتش جواهر می‌بارد.» (۸۱۰/۳)

«خدا اگر تخته تراش نیست به هم انداز هست.» (۸۵۰/۳)

«عشق به زور و مهر به چمبه نمی‌شود.» (۱۱۹۲/۴)

«زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد.» (۹۷۲/۳)

«کفش کهنه در بیابان نعمت است.» (۹۸۶/۳)

۲-۴-۲- لحن طنز:

«جانش را بگیر، دوشاهی بگذار کف دستش.» (۷۷۳/۳)

«تازه می‌پرسد که لیلی مرد بود یا زن.» (۱۰۶۳/۴)

«چغوک امروزی می‌خواهد به چغوک دیروزی کزخانه چیدن یاد بدهد.» (۸۲۳/۳)

۲-۴-۳- لحن رکیک:

«از ع... خشک شیرهای هم خسیس تره.» (۷۷۳/۳)

۲-۵-۲- ضرب المثل های کلیدر از نظر ریشه:

صرف نظر از اینکه مبدعان مثل‌ها چه کسی یا کسانی هستند، مثل‌ها گاه ریشه در تاریخ، داستان، خرافه و یا تجربیات مردم دارند لذا عواملی که سبب و انگیزه ابداع و خلق مثل‌ها می‌شوند، متفاوت‌اند.

اغلب مثل‌های کلیدر ریشه در تجربه‌های عمومی و شخصی مردم دارد که به سبب تکرار و تجربه به زبان منتقل شده و پس از تکرار زبانی، فراگیر و عمومی گشته است. انسان شیفته اسطوره، داستان و تاریخ گاه پس از شنیدن حوادث واقعی، موهم و خیالی، مبدع مثل‌هایی شده‌اند که ریشه در شنیده‌هایشان داشته است. در ذیل به برخی از این مثل‌ها اشاره می‌شود:

۲-۵-۱- مثل داستانی:

این گونه مثل‌ها اشاره به داستانی دارد که در میان مردم رایج بوده و شمار این نوع مثل‌ها در کلیدر اندک است. مانند:

«تازه می‌پرسد که لیلی مرد بود یا زن؟» (۱۰۶۳/۴)

که اشاره به داستان لیلی و مجنون دارد.

۲-۵-۲- مثل تاریخی:

برخی مثل‌ها ریشه در زندگی پیشینیان ما دارد و امروزه اگرچه لوازم و اسبابی که سبب ابداع آن مثل شده از میان رفته است اما کاربرد مثل، هنوز باقی است مانند:

«کاسه‌ای زیر نیم کاسه است.» (۱۱۵۶/۴)

این قاعده در مورد کنایه‌ها هم صدق می‌کند زیرا کنایه‌ها، چون ضرب المثل‌ها تاریخی دارند. کنایه دست کسی را تو حنا گذاشتن (۷۴۸/۳) نخود هر آش شدن (۸۰۰/۳) ریش گرو گذاردن (۱۱۹۸/۴) و سایه کسی کم نشدن (۷۶۵/۳) دارای تاریخی است که در فرهنگ

نامه‌های ضرب المثل‌ها و کنایه‌ها ذکر گردیده است.

۲-۵-۳- مثل خرافی:

این گونه مثل‌ها ریشه در موهومات دارند. مانند:

«تار مویش را آتش بزنند اینجا حاضر می‌شود.» (۸۱۹/۳)

جستجوی فراوان به عمل آمد تا خاستگاه این مثل را بتوان یافت اما نتیجه‌ای فراهم نیامد. البته این مثل نحوه حضور سیمرغ را در مشاوره دادن به رستم، به ذهن متبادر می‌نماید. آنجا که هر گاه رستم نیازمند، سیمرغ می‌شد، پری را که خود سیمرغ به او داده بود، باید به آتش می‌کشید تا سیمرغ حضور پیدا می‌کرد و رستم از او برخوردار می‌شد. شاید این مثل از این داستان و داستان‌های دیگر برآمده باشد.

نتیجه

ادبیات عامه منبع غنی از فولکور مردم یک جامعه است که تخیل، ذوق و احساسات آن مردم را در خود می‌نمایاند. این بخش از فرهنگ عامه در جوامع سنتی و روستایی غنی‌تر و گسترده‌تر است زیرا شیوه‌ی زندگی آنان به طبیعت نزدیک‌تر و ابزارهای انتقالی (تخیلی، ذوق و احساس) در آنان قویتر است.

نویسنده کلیدر در استفاده از عناصر زبانی عامه، بسیار طبیعی و بر اساس غریزه زبان عمل می‌کند. مثل‌ها با شاخص‌هایی چون اینجاز، تشبیه یا استعاره، پند و حکمت، آهنگ، روانی و رسایی توأم می‌باشند و گاه در افواه مردم به سبب استفاده و کاربرد مکرر، دستخوش تغییر می‌گردند و به گونه‌های مختلف نقل می‌شوند. گوناگونی نقل ضرب المثل‌ها در زبان مردم، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد زیرا ضرب المثل‌ها، آیینه زندگی مردم یک جامعه‌اند. فرهنگ، زبان، عقاید، باورها و روحیات یک جامعه، در مثل‌ها منعکس می‌شود و به همین جهت در مطالعات مردم‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و تاریخی تبیین‌کننده بسیاری از زوایا و حقایق پنهان جامعه هستند و طبیعی است که این تفاوت‌های فرهنگی و زبانی خود را در آیینه ضرب المثل‌ها بنمایاند.

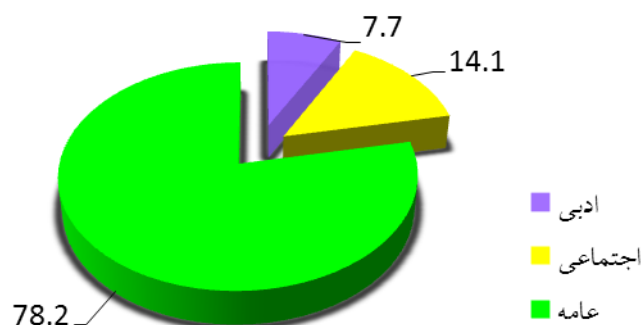
ضرب المثل‌ها را براساس معیارهای مختلف، به شیوه‌های گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد. مانند تقسیم ضرب المثل‌ها براساس ابداع و خلق، ساختار، معنا و مقصود، لحن و ریشه که در زیر بسامد هر یک به تفکیک ذکر شده است.

ضرب المثل‌ها از نظر ابداع و خلق:

از منظر فوق‌مثل‌ها را می‌توان به سه بخش ادبی، اجتماعی و عامه دسته‌بندی نمود. در کلیدر نسبت ضرب المثل‌های ادبی با ۸ مورد ۷/۷٪، اجتماعی با ۱۴ مورد ۱۴/۱٪ و مثل‌های عامه ۷۶ مورد ۷۸/۲٪ است.

با توجه به ساختار جامعه‌ی زبانی کلیدر این نتیجه کاملاً طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد زیرا در جامعه‌ی روستایی نسبت مثل‌های ادبی به صورت طبیعی اندک و مثل‌هایی که ریشه در اندوخته‌های تجربی آن‌ها دارد، چشمگیر و فراوان است.

نمودار نسبت ضرب المثل‌ها به یکدیگر از نظر ابداع و خلق

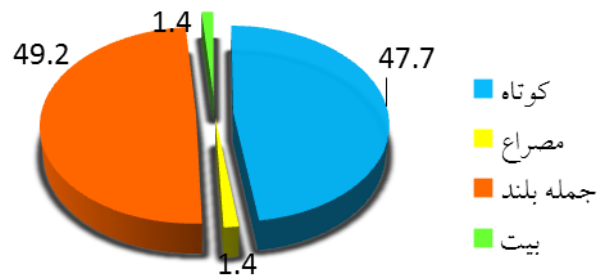


مثل‌ها از نظر ساختار:

از این منظر مثل‌ها یا کوتاه‌اند یا مصراع یا بیت و یا جمله و عبارت بلند هستند. نسبت مثل‌های کوتاه در کلیدر با ۴۶ مورد ۴۷/۷٪، مصراع‌ها با ۲ مورد ۱/۴٪، بیت‌ها با ۲ مورد ۱/۴٪ و جمله‌ها و عبارات بلند با ۴۸ مورد ۴۹/۲٪ است. عدم استفاده‌ی فراوان از مصراع‌ها و بیت‌ها به

ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی انسانی کلیدر بازمی‌گردد. آن‌ها با زبان ادبی رسمی آشنایی نداشته و حوزه‌ی ادبیات در میان آنان منحصر به آموخته‌های شفاهی آن‌هاست. لذا بسامد فراوان مثل‌های کوتاه و عبارات بلند کاملاً منطبق بر جامعه‌ی زبانی کلیدر است.

نمودار نسبت ضرب المثل‌ها به یکدیگر از نظر ساختار

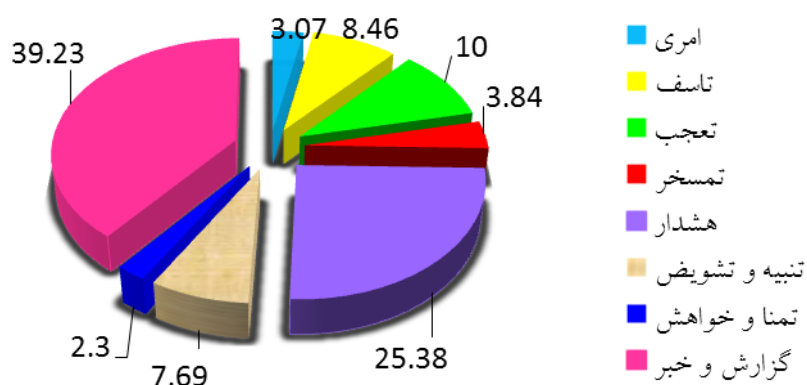


مثل‌ها از نظر معنا و مقصود:

از این منظر، مثل‌ها حاوی امر، تأسف، تعجب، تمسخر، هشدار، تنبیه و تشویق، تمنا و خواهش و گزارش و خبر می‌باشند. نسبت مثل‌های کلیدر در این زمینه به شرح ذیل است.
 امری با ۳ مورد ۰۷/۳٪، تأسف با ۸ مورد ۴۶/۸٪، تعجب با ۱۰ مورد ۱۰٪، تمسخر با ۴ مورد ۸۴/۳٪، هشدار ۲۴ مورد ۲۵/۳۸٪، تنبیه و تشویق با ۸ مورد ۷/۶۹٪، تمنا و خواهش با ۲ مورد ۲/۳۰٪ و گزارش و خبر با ۳۸ مورد ۳۹/۲۳٪ از ضرب المثل‌های کلیدر را تشکیل می‌دهد.

لازم به تذکر است که برخی مثل‌ها دارای یک یا دو معنا هستند و در نسبت‌ها این نکته مورد توجه قرار گرفته است.

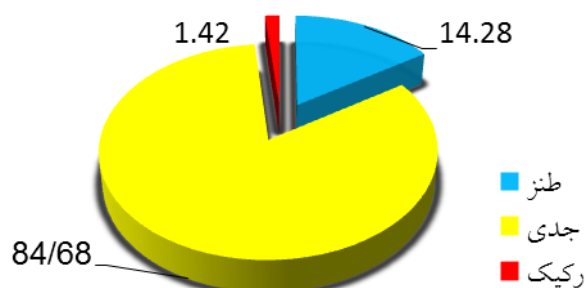
نمودار نسبت ضرب المثل‌ها به یکدیگر از نظر معنا و مقصود



مثل‌ها از نظر لحن:

از این منظر مثل‌ها را می‌توان به سه گروه طنز، جدی و رکیک تقسیم بندی نمود. نسبت مثل‌های طنز با ۱۵ مورد ۱۴/۲۸٪، مثل‌های جدی با ۸۲ مورد ۸۴/۶۸٪ و مثل‌های رکیک با ۱ مورد ۱/۴۲٪ است. این نسبت‌ها علاوه بر نزاهت زبان نویسنده، اشاره به فضای جدی، تلخ و سخت رمان دارد.

نمودار نسبت ضرب المثل‌ها به یکدیگر از نظر لحن



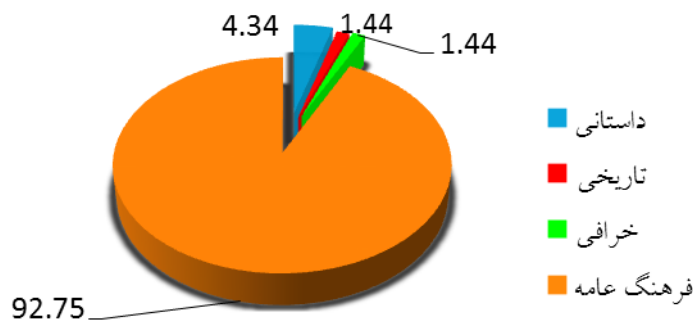
مثل‌ها از نظر ریشه و خاستگاه:

مثل‌ها می‌تواند از داستان، تاریخ، خرافه و یا فرهنگ عامه نشأت بگیرد. نسبت مثل‌های

داستانی در کلیدر با ۴ مورد ۴/۳۴٪، تاریخی با ۲ مورد ۱/۴۴٪، خرافی با ۲ مورد ۱/۴۴٪ و فرهنگ عامه با ۹۰ مورد ۹۲/۷۵٪ است.

به سبب بافت روستایی جامعه‌ی داستانی کلیدر، بسامد اندک مثل‌های خرافی و تاریخی و داستانی تأمل برانگیز است و با تجربه‌های ذهنی و پیش‌داشته خواننده و شنونده مطابقت ندارد. براساس این نسبت‌ها باید تصور کرد جامعه‌ی داستانی کلیدر در ساخت مثل‌ها و اندوخته‌های زبانی خویش بر اندوخته‌های خود تکیه کرده است و سبب آن را می‌توان با عدم تعلق «کلمیشی‌ها» به اقلیم سبزوار، مرتبط دانست. زیرا این گروه از افرادی شمرده می‌شوند که به خراسان کوچانده شده‌اند.

نمودار نسبت ضرب المثل‌ها به یکدیگر از نظر ریشه



منابع و مأخذ

۱. ایرج میرزا، غلامحسین میرزا، (۱۳۵۳) دیوان اشعار، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: چاپ افست گلشن.
۲. آریان پور، امیرحسین (۱۳۵۴) جامعه شناسی هنر، تهران: دانشکده‌ی هنرهای زیبا.
۳. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۹۳) نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. بلوک باشی، علی (۱۳۸۷) در فرهنگ خود زیستن به فرهنگ‌های دیگر نگرستن، تهران: گل آذین.
۵. بهمنیار، احمد (۱۳۸۱) داستان نامه‌ی بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.

۶. پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۶۸) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱) دیوان حافظ، به کوشش سایه، تهران: کارنامه.
۸. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱) امثال قرآن، تهران: نشر بنیاد قرآن.
۹. دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۶۶) گزیده‌ی امثال و حکم، تهران: تیراژه.
۱۰. دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۰) کلیدر، جلد سوم و چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۶) امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۳) گلستان، مقدمه حسن احمد گیوی، تهران: شرکت چاپ و انتشارات.
۱۳. شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۴) دوازده هزار ضرب‌المثل فارسی، جلد ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. صائب، میرزامحمدعلی (۱۳۷۳) دیوان اشعار، با مقدمه‌ی سیروش شمیسا، تهران: انتشارات مستوفی.
۱۵. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران: چشمه.
۱۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴) معانی و بیان، به کوشش ماهدخت همایی، تهران: هما.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 33/ Autumn 2017

A Study and Classification of the Proverbs in Kalidar Volumes 3 and 4

Nahid Davoud Beigi¹, Abbas Key Manesh², Azar Daneshgar³

1- Studying in the Faculty of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2- Professor of Persian Language and Literature, Tehran University, Tehran, Iran.

3- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract:

Proverbs are among the rhetorical tools like allusions, allegories, and anecdotes giving the Persian language its richness. Employing these language structures is more prevalent among the public than other classes of the society. Its experimental origins, oral means of transfer, ease of teaching, brevity (few words with a lot of meanings) can be some of the reasons for these tools to grab the public's attention. In a rural environment, as found in the novel Kalidar, using proverbs and other tools used by the public are considered natural language and the characters do not display artifice when employing this powerful language ability. In the introduction to this study, the writer has tried to define the proverb and point out its connections to the language used in Kalidar and then categorize the proverbs extracted from these two volumes according to factors such as inventiveness, structure, meaning and intention, tone, and root to show the variety of proverbs used in Kalidar.

Key words: Proverb, Kalidar, inventiveness, structure, meaning, tone and root

* Receive: 2017/2/27 Accept: 2017/09/11

E-Mail: Nahid4448@gmail.com